

امکان سنجی مواجهه جمهوری اسلامی ایران با جنایات بین‌المللی رژیم صهیونیستی از رهگذر الحاق به اساسنامه رم با نگرشی به ملاحظات فقهی شورای نگهبان



محمد صالح تسخیری*^۱

استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2025.2007.1806](https://doi.org/10.22034/qjplk.2025.2007.1806)

چکیده

تأمین تکرار جنایات بین‌المللی اسرائیل، به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی در مهر ۱۴۰۳، بار دیگر لزوم ایجاد زمینه مقابله با این دسته از جنایات را در محافل حقوقی ایران مطرح ساخت. از این رو پیشنهاد الحاق به معاهده مؤسس دیوان بین‌الملل کیفری به عنوان یکی از راهکارهای پیش رو ارائه شد. این نوشتار با توجه به نقش تاریخی شورای نگهبان در شکل‌دهی به قواعد الحاق ایران به معاهدات بین‌المللی به این سؤال پاسخ می‌دهد که در صورت اتخاذ تصمیم برای تصویب اساسنامه دیوان الحاق به این معاهده با چه ملاحظات فقهی روبه‌رو خواهد شد؟. مراد از ملاحظات فقهی، ایراداتی است که شورا در طول سالیان پس از انقلاب اسلامی در نظارت شرعی خود در الحاق به معاهدات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی ابراز کرده است. از این رو نوشتار پیش رو ضمن بررسی نقش شورا در این رابطه ایرادات احتمالی شورا از قبیل نفی سبیل و سلطه، تفاوت عناوین مجرمانه، تفاوت نظام سزادهی و مجازات، و اعانت به ظلم را به صورت تطبیقی میان نظرات شورا و اساسنامه بررسی می‌کند. مبتنی بر این ایرادات بنیادین و نیاز توأمان ایران به برخورداری از دستاویزی حقوقی برای مقابله با جنایات بین‌المللی، رهیافت این مقاله طراحی الگوی تقنینی داخلی برای جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی مبتنی بر نیازها و زمینه‌های داخلی و هم‌سو با خطوط کلی قواعد حقوق بین‌الملل کیفری است؛ الگویی که امکان پیگرد قضایی جنایات بین‌المللی نظیر آنچه در غزه به وقوع پیوست را از منظر حقوق بین‌الملل برای محاکم ایران میسر می‌سازد. کلیدواژگان: اساسنامه رم، تقنین مشترک جنایات بین‌المللی، خاص‌گرایی حقوقی، شورای نگهبان، نفی سبیل.

استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

* Email: Taskhiri.ms@gmail.com



مقدمه

در پانزدهم مهرماه ۱۴۰۳، گروه‌های آزادی‌بخش فلسطینی اقدام به آغاز عملیات نظامی با عنوان «طوفان اقصی» کردند. این عملیات جزئی با پاسخ نظامی سنگین از جانب رژیم صهیونیستی روبه‌رو شد؛ پاسخی که به گواه گزارش رسمی سازمان‌های بین‌المللی در آن مصادیق بی‌شماری از جنایات بین‌المللی به‌ویژه جنایت جنگی و جنایت نسل‌زدایی- نظیر نابودی عامدانه، تخریب اماکن بهداشتی، نسل‌زدایی، کوچ اجباری، قحطی‌سازی اجباری- به وقوع پیوست (UNICEF, 2024: 7; WHO, 2024: 1-3). این حجم از وقوع جنایت، علاوه بر نظام حقوق بین‌الملل، نظام‌های حقوقی داخلی را بر آن داشت تا اقداماتی را برای مقابله با بی‌کیفرمانی مقامات رژیم صهیونیستی سامان دهند.

در ایران نیز محافل حقوقی و نهادهای رسمی و حاکمیتی خیزشی برای اقداماتی در این خصوص صورت دادند. یکی از موضوعاتی که بار دیگر در ایران مطرح شد موضوع الحاق ایران به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بود. الحاق ایران به این معاهده پیش‌تر نیز به دلیل وقوع برخی جنایات بین‌المللی مطرح شده بود. اما بنا بر دلایل مختلف همچون بدبینی به عملکرد نهادهای بین‌المللی در رعایت اصل بی‌طرفی و عدم سوءاستفاده از صلاحیت‌ها، عدم امکان استفاده از حق شرط بر اساسنامه، و آماده نبودن ساختار و نظام حقوقی کشور برای الحاق به این معاهده به نتیجه نرسید (مهرپور، ۱۳۹۰: ۴۳۱). نیاز ایران به یافتن دستاویز حقوقی برای مقابله با جنایات بین‌المللی همچنان ادامه دارد و لازم است، با شناخت درست، بهترین سازکار حقوقی برای تأمین این نیاز فراهم آید.

در فرایند قانون‌گذاری، الحاق ایران به معاهدات بین‌المللی از طریق لایحه دولت آغاز می‌شود و پس از اعلام وصول در مجلس، بررسی در کمیسیون‌های تخصصی، و تصویب در صحن علنی نوبت به شورای نگهبان می‌رسد. شورای نگهبان نیز، با بررسی عدم مغایرت مفاد معاهده با شریعت و قانون اساسی، نقش محوری در فرایند تقنین معاهدات و ورود آن‌ها به نظم حقوقی داخلی ایفا می‌کند. به دلیل اهمیت موضوع الحاق ایران به اساسنامه به عنوان یک معاهده، این نوشتار بر یکی از ابعاد الحاق ایران به اساسنامه متمرکز شده است و قصد آن دارد تا ملاحظات فقهی این الحاق را از منظر رویه شورای نگهبان مورد بررسی قرار دهد. از این رو مقاله پیش رو، پس از بررسی ملاحظات فقهی الحاق به اساسنامه، متناسب با نظرات فقهی

شورا، راهکار برون‌رفت از وضعیت کنونی (فقدان دستاویز حقوقی برای مقابله با جنایات بین‌المللی) را بررسی می‌کند.

۱. جایگاه شورا در شکل‌دهی به نظام حقوق معاهدات در ایران

پیش از قرن بیستم، معاهدات عموماً بر مدار جنگ و صلح مورد توافق دولت‌ها قرار می‌گرفت و توافقات دولتی در قالب معاهدات عمدتاً به شکل معاهدات صلح و بی‌طرفی ظهور و بروز پیدا می‌کرد (Grotius, 2012: 439). با ورود به قرن بیستم و به‌ویژه در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی تخصصی، امکان‌گردهمایی نمایندگان تسهیل شد و همین موضوع به انعقاد معاهدات بین‌المللی در گستره متنوعی از دغدغه‌های میان‌دولتی انجامید. این تنوع موضوعی در معاهدات به تولید قواعد متنوع در نظام حقوق بین‌المللی و نظام‌های حقوقی داخلی منجر شد.

تنوع موضوعی معاهدات ایران با دیگر دولت‌ها اتصال و ارتباط آن‌ها را به اصول مختلف مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نتیجه داده است. این موضوع در سال‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی مردم ایران باعث شد شورای نگهبان، ضمن بررسی مصوبات مجلس در خصوص معاهدات، با ارائه تفاسیر خود، در خصوص اصول قانون اساسی و ضوابط شرعی، نظم حقوقی مرتبط با الحاق را شکل دهد. نظم برخاسته از نظرات شورای نگهبان چنان در نظام حقوقی کشور اهمیت یافت که در سال‌های بعد سنجه‌های شورا در متن قانون آیین‌نامه داخلی مجلس و «آیین‌نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین‌المللی» و «دستورالعمل تنظیم شکلی توافقات بین‌المللی» در قالب هنجارهای الزام‌آور منعکس شد.

بخشی از نظرات شورا نیز هنوز در قوانین و مقررات مدون منعکس نشده، اما «رویه اساسی» حقوق ایران در الحاق به معاهدات بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. مثلاً بر اساس اصل ۸۲ استخدام کارشناس خارجی ممنوع است، جز با «تصویب» مجلس و پس از احراز «ضرورت» استخدام. بر اساس نظرات شورا در تبیین مفهوم این اصل، استخدام شامل انواع روابط کاری همانند واگذاری اجرای طرح (نظر شماره ۱۳۸۸/۲۱/۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۱۱)، استفاده از نیروی خارجی (نظر شماره ۰۳۶۵/۲۱/۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۲) و نظایر آن می‌شود؛ هرچند به صورت موقت باشد (نظریه شماره ۱۳۸۴ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۴). از نظر شورا، واگذاری استخدام کارشناس خارجی به کمیسیون‌های تخصصی مجلس بر اساس اصل ۸۵

هرچند به صورت موقت و آزمایشی، مغایر اصل ۸۲ به شمار می‌آید (نظریه شماره ۱۷۲۳ ر - ۲۴ مورخ ۱۳۶۰/۰۲/۰۳). شورا، در احراز «ضرورت»، «تعیین تعداد کارشناسانی» که نهاد دولتی بدان‌ها نیاز دارد را در مصوبه مجلس ضروری دانسته است (نظریه شماره ۴۱۰۰ مورخ ۱۳۶۰/۱۰/۰۳). این مثال نمونه عینی از رویه‌سازی اساسی شورا در حوزه حقوق حاکم تعاملات بین‌المللی است که به صوت مدون در قوانین و مقررات درج نشده، اما توسط مجلس تبعیت می‌شود. علاوه بر این شورا، به دلیل بررسی عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع، مجموعه شاخص‌هایی را مد نظر قرار می‌دهد که در مصوبات مربوط به معاهدات بین‌المللی اصول راهنمایی برای مجلس شورای اسلامی محسوب می‌شود.

۲. ملاحظات فقهی شورا بر اساسنامه

مقاله پیش رو بر محور نظارت شرعی شورا و ملاحظات فقهی آن، که در طول سالیان پس از انقلاب اسلامی در خصوص تصویب معاهدات اعمال کرده است، غور می‌کند. بدیهی است بسیاری از اصول قانون اساسی پشتوانه فقهی دارند و نویسنده بدون رجوع به این اصول و مبتنی بر واژگان به‌کاررفته در ادبیات شورا آنچه را با استناد به نظارت شرعی مطرح شده مد نظر قرار می‌دهد.

۲-۱. نفی سبیل و منع سلطه

یکی از اصول شریعت اسلام در مواجهه با کفار نفی هر گونه سلطه کفار بر مسلمانان است. این موضوع، که به عنوان قاعده «نفی سبیل» یا «منع سلطه» شناخته می‌شود، ریشه در قرآن (نسا/ ۴۱) و روایات و اجماع فقها دارد (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳۴؛ الحسینی العاملی، ۱۴۱۹: ۸۴) و خود حاکم بر ادله اولیه احکام است. با وجود اختلاف نظر در تفسیر این قاعده، مفهوم کلی قاعده نفی سبیل آن است که اسلام علو و برتری و سلطه کفار بر مسلمانان را تکویناً یا تشریحاً نمی‌پذیرد یا نمی‌پسندد. این قاعده کلی شمولیت دارد و در مصادیق مختلف معانی منطبق بر زمینه را به خود می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۵).

مصادیق متعددی از قاعده نفی سبیل در اصول قانون اساسی درج شده است؛ همانند نفی هر گونه سلطه‌پذیری (اصل ۱۵۲)، منع استخدام بیگانگان (اصل ۸۱)، منع اعطای امتیاز به بیگانگان (اصل ۸۲) که برخاسته از قاعده نفی سبیل فهم و درک می‌شوند (غمامی و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۱). در حقیقت شورای نگهبان در زمان احراز عدم مغایرت مصوبات با قانون اساسی

عملاً این قاعده را به اجرا می‌گذارد (کدخدایی الیادرائی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۳۹).
 با وجود این، شورا در برخی موارد به جای استناد به اصول از تعبیری مدد می‌جوید که رجوع مستقیم به قاعده نفی سبیل را متبادر می‌سازد. شورا در موافقت‌نامه بین‌المللی راجع به سرمایه‌گذاری خارجی متذکر می‌شود: «اطلاق و عموم و صراحت برخی از مواد در مواردی شامل تملک بی‌قید و شرط اراضی کشور به وسیله دولت‌ها و ایادی و اتباع آنان حتی در مجاورت کشورهای همسایه بوده و استقلال و احیاناً تمامیت اراضی کشور را مخدوش می‌نماید» و از این منظر «سلطه بیگانه بر اقتصاد کشور و نفوذ اجانب» مبتنی بر این مصوبه را ایراد می‌گیرد (نظر شورا به شماره ۱۵۳۷/۲۱/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۰۳/۰۹).

شورا در برخی نظرات مربوط به تسلط‌آفرینی کفار تصریح می‌کند نظر شورا مبتنی بر صلاحیت آن در نظارت شرعی است. شورا ناظر به «لایحه موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی و مشورتی آسیایی-آفریقایی راجع به ایجاد مراکز منطقه‌ای داوری» بیان می‌کند: «اطلاق این لایحه شامل رژیم صهیونیستی می‌گردد و مستلزم به رسمیت شناختن و نفوذ آن رژیم غاصب در جمهوری اسلامی ایران است خلاف موازین مستنبط از مبانی اسلامی» است (نظر شورا به شماره ۲۱۰۲/۲۱/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۱). شورا تفسیر خود از نفی سبیل را توسعه می‌بخشد و آن را ناظر به مسلمانان تبعه یا مقیم دولت‌های غیر مسلمان نیز تفسیر می‌کند. در الحاق به یکی از معاهدات مودت شورا تصریح می‌کند: «با توجه به برخی شرایط فرهنگی-اجتماعی حاکم در بعضی از این کشورها و با عنایت به منوط بودن الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به این پیمان به موافقت کشورهای جنوب‌شرقی آسیا، که در بین آن‌ها کشورهای وجود دارند که عملاً مسلمین را مورد فشار قرار داده‌اند، اطلاق این مصوبه محل ایراد بوده و خلاف موازین شرع می‌باشد.» (نظر شورا به شماره ۲۳۹۷/۱۰۲/۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۰۸). برآمد کلام آنکه شورا قاعده نفی سبیل را به صورت صریح یا ضمنی همواره مد نظر قرار می‌دهد.

در خصوص الحاق ایران به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری باید ابتدا به این نکته اشاره کرد که یکی از وجوه استقلال کشور استقلال و عدم سلطه‌پذیری قضایی است (Boiko et al., 2020: 3020). پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نه تنها راه را برای نفوذ قضایی دیوان به نظام حقوقی کشور تصویب‌کننده هموار می‌کند، بلکه سلطه و صلاحیت قضایی نسبت به اتباع

آن کشور را نیز فراهم می‌سازد و از این رو تا حدی با استقلال و حاکمیت قضایی کامل دولت در تعارض است (Cryer, 2005: 853-854). از این منظر، الحاق ایران به اساسنامه، ضمن تمهید حدی از نفوذ قضایی، سلطه قضایی نیز به همراه می‌آورد؛ موضوعی که همواره در نظارت شرعی شورا با ایراد روبه‌رو شده است.

هرچند پیش‌تر موضوع الحاق ایران به اساسنامه رم به شورا نرسیده است، نزدیک‌ترین موضوعی که شورا در خصوص آن نظر داده است «شرط اختیاری رجوع اجباری به دیوان بین‌المللی دادگستری» است. این شرط در بسیاری از معاهدات وجود دارد و مراد از آن این است که هرگاه میان دولت‌های عضو یک معاهده اختلافی بر سر اجرا یا تفسیر حاصل شود، یک طرف می‌تواند به دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کند و طرف دیگر نیز مبتنی بر شرط یادشده حق مخالفت را از خود سلب می‌کند. زیرا شرط اختیاری رجوع اجباری را در زمان امضا و تصویب معاهده پذیرفته است (Szafarz, 2023: 31-32). در این موارد، شورای نگهبان ایراد گرفته است و مجلس و دولت را به سمت گذاشتن تحفظ سوق داده است (نظر شورا به شماره ۸۴/۳۰/۱۲۴۰۲ مورخ ۱۳۸۴/۰۳/۱۹؛ نظر شورا به شماره ۸۴/۳۰/۱۱۵۴۱ مورخ ۱۳۸۴/۰۱/۳۱؛ نظر شورا به شماره ۸۴/۳۰/۱۴۵۴۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۸؛ نظر شورا به شماره ۲۷۸۸/۲۱/۷۷ مورخ ۱۳۷۷/۰۲/۳۰). عدم اخذ رضایت پسینی، نقطه مشترک دادرسی دیوان بین‌المللی کیفری و شرط اختیاری صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری است. زیرا دیوان، پس از احراز صلاحیت خود، بدون نیاز به اخذ رضایت از دولت متبوع مجرم، اقدام به رسیدگی می‌کند و این اقدام وجهی از سلطه قضایی به شمار می‌آید.

۲-۲. تفاوت تعریف عناوین مجرمانه

اساسنامه اقدام به تعریف چهار عنوان کلی جنایت علیه بشریت، جنایت نسل‌زدایی، جنایت تجاوز، و جنایت جنگی کرده است. هر یک از این چهار عنوان کلی فهرست بلندی از مصادیق دارد. مثلاً مجرمانه «نسل‌زدایی» یا «ژنوسید» در اساسنامه شامل مصادیقی چون قتل، آسیب جسمی یا روحی، ایجاد شرایط سخت زندگی، و انتقال اجباری کودکان است (ماده ۵). ارتکاب هر یک از این مصادیق فرد را به عنوان جانی بین‌المللی ذیل «جنایت نسل‌زدایی» تحت پیگرد قضایی دیوان قرار می‌دهد.

با توجه به «مصادیق» جنایات بین‌المللی، ورود محتوای اساسنامه به نظم حقوقی ایران

ایراداتی جدی و برخاسته از رویه اساسی شورا در پیش رو دارد. شورا در معاهدات مربوط به معاضدت یا انتقال محکومان همواره این ایراد را مد نظر قرار داده است که باید میان تعریف نظام فقهی و شرعی از یک موضوع با تعریف مندرج در موافقت‌نامه بین‌المللی یکسانی و عدم تفاوت در جریان باشد (نظر شماره ۲۲۱۲/۱۰۲/۹۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۷). به بیان روشن‌تر، شورا تلاش می‌کند منظر منعکس‌شده در معاهدات در عناوین حقوقی با منظر اسلام در تعارض نباشد.

این موضوع منحصر در تعریف عناوین مجرمانه نیست، بلکه به دیگر جزئیات مندرج در متن معاهدات و موافقت‌نامه‌های میان‌دولتی نیز تسری پیدا کرده است. مثلاً تفاوت در تعریف «خویشاوندان و اقربا» یکی از مصادیق این تفاوت تعریف است. از آنجا که «از نظر شرعی، تنها اقاربی که جزء اولیای شرعی و قانونی محکوم باشند می‌توانند علی‌رغم عدم تمایل محکوم به انتقال، با لحاظ مصلحت وی، درخواست انتقال ایشان را داشته باشند و سایر اقربا در این خصوص شرعاً ولایتی ندارند»، شورا در زمان تعریف اقربا، به دلیل تفاوت تعریف شرع و قانون ایران و کشور متعاقد در معاهدات مرتبط با معاضدت (حقوقی یا کیفری) یا انتقال محکومان، ایراد مغایرت با موازین شرعی می‌گیرد.

از منظر تعریف متفاوت، این تفکر وجود ندارد که شریعت با جرم‌انگاری جرایم مندرج در اساسنامه مشکلی دارد؛ بلکه اسلام بیشترین حمایت را از حقوق انسان‌ها در زمان جنگ و غیر از آن در نظام حقوقی خود منعکس کرده است (موسوی، ۱۳۹۴: ۱۱۷ - ۱۱۹) و صرفاً مراد این است که تعریف اسلام و اساسنامه از یک موضوع متفاوت است. ایراد عدم انطباق تعریف در خصوص الحاق ایران به اساسنامه از سه وجه قابل بررسی است. نخست اینکه بسیاری از عناوین مندرج در اساسنامه در فقه اسلامی دارای حد و ثغور متفاوت است. در شریعت اسلامی برای حراست از محیط زیست در حین جنگ هنجارهایی وجود دارد. مثلاً کاربست سم و نظایر آن، که منجر به آسیب به محیط زیست می‌شود، هرچند در زمان جنگ باشد، ممنوع شمرده شده است (کافی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۸). این ممنوعیت در اساسنامه دامنه بسیار وسیع‌تری دارد و هر گونه «حمله عمدی با علم و موجب خسارت گسترده، بلندمدت، و شدید به محیط زیست» جرم‌انگاری شده است (ماده ۸، بنده دوم، قسمت «ب»، مورد ۴).

دوم اینکه ارتکاب برخی عناوین موجود در اساسنامه هرچند مورد تأیید دین نیست، مورد

جرم‌انگاری نظام حقوق اسلام قرار نگرفته است، به‌ویژه در خصوص بیگانگان، همانند آسیب به اموال فرهنگی و آثار تاریخی بیگانگان غیرمسلمان در طول جنگ (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۲۷)؛ درحالی‌که آسیب عمده‌ی به یادبودهای تاریخی در اساسنامه جرم‌انگاری شده است (ماده ۸، بنده دوم، قسمت «ب»، مورد ۴). در نظارت شرعی، شورا وجود اتهام‌هایی که از منظر موازین قضایی جمهوری اسلامی ایران جرم محسوب نمی‌شود را دلیلی بر عدم قبول یک معاهده می‌داند (نظر شماره ۸۴/۳۰/۱۱۵۴۵ مورخ ۱۳۸۴/۰۱/۳۱). از این رو این دسته از مصادیق مجرمانه مندرج در اساسنامه نیز احتمالاً با ایراد شرعی شورا روبه‌رو خواهد شد.

۲-۳. تفاوت در نظام سزادهی و مجازات

وجه سوم تفاوت در تعریف تفاوت در نظام سزادهی و مجازات اسلام و ایران با اساسنامه است که به دلیل اهمیتش به صورت مجزا بررسی می‌شود. بیان این نکته ابتدایی لازم است که این تفاوت تفاوتی صد درصدی نیست، بلکه در برخی مجازات‌ها و تفسیر از جرایم بروز و ظهور دارد. ایران پیش‌تر به کنوانسیون یا معاهده مشابهی در خصوص نظام جزادهی بین‌المللی نپیوسته است و این نخستین بار است که این تجربه پیش روی ایران قرار می‌گیرد؛ جز آنچه در معاهدات معاضدت قضایی و کیفری، انتقال حکومان، و استرداد مجرمان آمده است.

تفاوت اصولی میان اساسنامه رم و معاهدات یادشده (معاضدت، استرداد، انتقال) این است که در این معاهدات قرار است نفعی به طرف ایرانی (عموماً مسلمان) واصل شود؛ درحالی‌که در صورت پیوستن ایران به اساسنامه شاید وضعیت عکس این موضوع اتفاق بیفتد و ایرانی مرتکب جنایت بین‌المللی به دیوان بین‌المللی کیفری تسلیم و صلاحیت قضایی دیوان به رسمیت شناخته شود. با وجود این تفاوت، آنچه قابلیت اشاره دارد منطقی است که شورا در جهت رد معاهدات فوق در مقام نظارت شرعی بیان کرده است.

فحص در نظریات شورا موارد متعددی را نشان می‌دهد که می‌توان در خصوص اساسنامه دیوان نیز ایراد مشابه گرفت. شورا اعطای ارزش قضایی به آرای قضات بیگانه غیرمسلمان را درحالی‌که از منظر شریعت فاقد ارزش قضایی است مغایر شرع احراز می‌کند (نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۲۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۰۲/۰۶). همچنین تفاوت کیفیت صدور حکم دادن قضات بیگانه غیرمسلمان با حکم اسلامی نیز مانع از تأیید یک موافقت‌نامه بین‌المللی از نظر شورا تلقی می‌شود (نظر شماره ۸۶/۳۰/۲۲۵۷۲ مورخ ۱۳۸۶/۰۶/۲۲). از این منظر، شورا تحاکم به قضات

جور و طاغوت را واجد ایراد شرعی و فقهی ارزیابی می‌کند (کدخدایی الیادرائی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۴۷). این در حالی‌ست که در صورت الحاق ایران به اساسنامه، نه‌تنها شیوه دادرسی غیر اسلامی پذیرفته شده است، بلکه اعتبار برای صدور رأی قضات غیر مسلمان (یا با اکثریت غیر مسلمان) قائل باید شد.

نتیجه قضاوت بر اساس اساسنامه دیوان و تأیید ارتکاب جنایت بین‌المللی منجر به صدور احکامی مادون قصاص و اعدام می‌شود. بر اساس ماده ۷۷ اساسنامه، شدیدترین مجازات برای جانیان بین‌المللی «حبس ابد تا سی سال» است. این در حالی‌ست که در برخی فروض مجازات اسلامی در خصوص مصادیق مندرج در اساسنامه اعدام است؛ نظیر قتل جمعی ذیل ژنوسید (ماده ۶)، قتل گسترده و نظام‌مند ذیل جنایت علیه بشریت (ماده ۷)، کشتار عمدی ذیل جنایت جنگی (ماده ۸). همچنین اساسنامه با کفایت به حبس بلندمدت و کوتاه‌مدت، جریمه، و ضبط اموال از مجازات‌های بدنی منصرف شده است. از منظر شورا عدم انطباق مجازات بیگانگان با مجازات شرعی عامل احراز مغایرت با شریعت تلقی می‌شود.

علاوه بر این، نظام دادرسی اساسنامه نیز مورد تأیید شورا نخواهد بود. شورا در نظرات مختلف موارد پیش رو را مانع از تأیید یک معاهده میان‌دولتی تلقی کرده است: استماع اقرار و شهادت توسط افراد فاقد صلاحیت شرعی (نظر شورا به شماره ۸۰/۲۱/۱۵۲۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۳/۱۷)، تقلیل یا تخفیف، تعویق اجرای مجازات اسلامی و تحویل دادن اموال ناشی از جرم به دولت بیگانه بدون وجود دلیل شرعی و عفو یا بخشودگی محکومیت در حدود شرعی (نه تعزیرات) که در آن عفو راه ندارد (نظر شماره ۲۷۲۷/۱۰۲/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۰)، مصونیت قضایی مطلق شاهد و کارشناس (نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۵۲۳ مورخ ۱۳۸۰/۰۳/۱۷). نظم حقوقی حاکم بر اساسنامه دارای مفادی است که با نظرات فوق تعارض پیدا می‌کند. مثلاً بر اساس «موافقت‌نامه امتیازات و مصونیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری»، که بخشی از نظم حقوقی حاکم بر دیوان و دولت‌های عضو به شمار می‌آید، شاهدان از امتیازات و مصونیت‌ها و تسهیلات فراوان مندرج در این موافقت‌نامه، از جمله «مصونیت مطلق»، برخوردار خواهند بود (ماده ۱۹، قسمت ۱، بند ۳). ماده ۲۱ همین مفاد را در خصوص کارشناسان تکرار می‌کند (قسمت ۱، بند ۱ و ۲).

شورا در برخی موارد به مجلس توصیه می‌کند بر اساس نظرات «فقه‌های معظم، برای

برونرفت از موارد اشکال شرعی، با افزودن یک ماده، که حاوی استثنای موارد خلاف شرع، ولو به عنوان کلی، می‌توان این اشکال را مرتفع نمود» (نظر شماره ۲۷۲۷/۱۰۲/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۰). این موضوع در خصوص اساسنامه قابلیت اجرا ندارد. زیرا اساسنامه دیوان به عنوان یک معاهده بین‌المللی امکان حق شرط گذاشتن بر خود را متفی کرده است. ماده ۱۲۰ اساسنامه تصریح می‌کند: «هیچ حق شرطی بر اساسنامه نمی‌توان اعمال کرد». مبتنی بر ماده ۱۹ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹، در صورت تصریح یک معاهده، گذاشتن حق شرط بر معاهده منجر به بطلان حق شرط می‌شود. به بیان روشن‌تر در صورتی که ایران با حق شرطی این‌چنینی به اساسنامه ملحق شود، عضویت ایران بدون پذیرش حق شرط ایران پذیرفته می‌شود. شورا نیز به این موضوع نظر داشته است و در مواردی که معاهده صراحتاً حق شرط را ممنوع کرده است، درج حق شرط توسط دولت یا مجلس را تأمین‌کننده نظرات خود تلقی نمی‌کند (نظر شورا به شماره ۲۴۱۲۶/۳۰/۸۶ مورخ ۱۳۸۶/۰۹/۱۵).

۲-۴. تعاون در ظلم و اثم

بخش مهمی از اساسنامه به موضوع «استرداد» مجرم به دیوان برای آغاز رسیدگی حضوری اختصاص یافته است. اساسنامه در این خصوص در ماده ۸۹ از تعبیر «تحویل اشخاص به دیوان» استفاده کرده و دلیل این تغییر تعبیر آن است که برخی دولت‌های عضو مبتنی بر منع قانون اساسی خود برای «استرداد» اتباع خود به بیگانگان امکان الحاق را از دست می‌داند (شریعت‌باقری، ۱۳۹۰: ۱۴۲). از این رو اساسنامه با استفاده از تکنیک «برچسب افتراق‌دهنده و جداکننده» یا «برچسب متفاوت» عنوان جدیدی را خلق کرد و در خود جای داد (Nolte & Aust, 2013: 423). اساسنامه مقرر می‌دارد دیوان می‌تواند از دولت عضو «بخواهد که شخص خاصی را دستگیر و به دیوان تحویل دهد» (ماده ۸۹، بند ۱). اگر شخص یادشده به محاکم ملی دولت یادشده رجوع کند و به درخواست دیوان اعتراض داشته باشد، این نظر دیوان است که تعیین می‌کند اعتراض مقبول یا مردود باشد (ماده ۸، بند ۲). مواد ۹۰ و ۹۱ اساسنامه با استفاده از تعبیر «استرداد» مفاد مندرج در ماده ۸۹ را تکمیل می‌کنند.

استرداد در نظر شورا مبنیاً با ایراد روبه‌روست؛ ایرادی پرتکرار که عموماً فقهای شورای نگهبان بر معاهدات مربوط به استرداد وارد می‌دانند. با این بیان که «این لایحه از این جهت که اطلاق برخی از مواد اعمال مقررات غیر منطبق با موازین شرعی دولت طرف متعاقد را

لازم الاجرا دانسته و نیز بعضی مواد آن مستلزم تأیید صحت قوانین و صحت آیین دادرسی قوه قضاییه کشور طرف متعاقد و نیز ارجاع کارهای قضایی به دادگاه‌های آن کشور می‌باشد که خود موجب اثر دادن بر احکامی است که در آن دادگاه‌ها ولو برخلاف ضوابط اسلامی صادر می‌گردد و موجب ظلم به افراد مسترد خواهد شد، خلاف موازین شرع شناخته شد» (نظر شماره ۲۶۳۹۴/۱۰۲ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۶؛ نظر شماره ۵۰۴۶/۱۰۲/۹۴ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳؛ نظر شماره ۵۲۲۲۴/۳۰/۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۰). ایراد شورا در خصوص استرداد تبعه بیگانه (مسلمان و غیر مسلمان) به دولت متبوعش است؛ حال آنکه راجع به اساسنامه دیوان استرداد به دولت متبوع نیست.

میان استرداد به دولت متبوع و غیر آن اختلاف وجود دارد؛ همان‌طور که آیت‌الله هاشمی شاهرودی در بررسی لایحه استرداد مجرمان میان ایران و قزاقستان در تأیید این اختلاف بیان کرد: «این لوایح (استرداد به دولت متبوع) شبیه معاهده پیامبر (ص) با کفار قریش است که از نظر ظاهری علیه اسلام و به نفع کفار بود. طی آن معاهده مقرر شده بود هرگاه فردی از مکه از میان قریش بگریزد و به مسلمانان پناه آورد پیامبر باید او را به قریش بازگرداند؛ ولی اگر یکی از مسلمانان به سوی قریش گریخت، قریش موظف به بازگرداندن او نیست. چون پیغمبر (ص) با کفار قریش قرارداد بسته بود مسلمانی را که از مکه به مدینه می‌آمد به قریشی که مسلمانان را شکنجه می‌کرد برمی‌گرداند». از همین رو در برخی لوایح شورا در زمینه انتقال محتمل «مجرم مسلمان» به دولت متبوع غیر مسلمان ایراد شرعی گرفته نشده است؛ همانند ماده ۳ لایحه معاهده بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ژاپن در زمینه انتقال محکومان به حبس که با ایراد شورا روبه‌رو نشد. اما در اساسنامه نه‌تنها استرداد به دولت متبوع در کار نیست بلکه در صورت وقوع جنایتی بین‌المللی توسط اتباع ایران فرض استرداد ایرانیان مسلمان به دیوان نیز مطرح می‌شود؛ موضوعی که در نظام حقوقی ایران فاقد سابقه تقنینی است.

۳. راهکار پیش رو: تقنین داخلی جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی

الحاق ایران به اساسنامه در نظارت شرعی شورا با ایرادات بنیادینی روبه‌رو خواهد شد. این موضوع با توجه به جایگاه شورا در فرایند قانون‌گذاری و همچنین نقش این نهاد اساسی در نظم حقوقی ایران بُعد بسیار مهم و مغفولی در مطالعات صورت‌گرفته در خصوص الحاق ایران به معاهده مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی است. دولت جمهوری اسلامی ایران، با وجود امضا

کردن اساسنامه در فرصت قانونی، تاکنون اقدام به تصویب آن نکرده است. ملاحظات مختلف فقهی، حقوقی، سیاسی، و امنیتی سیاست‌گذار کلان را بر آن داشته است تا امروز اقدامی در این خصوص از خود به نمایش نگذارد. این در حالی است که عدم الحاق ایران به اساسنامه نیاز ایران و نظام حقوقی داخلی در التفات به جنایات بین‌المللی را منتفی نمی‌سازد. این التفات ناشی از دو موضوع است.

- نخست اینکه مبتنی بر اصل صلاحیت تکمیلی دیوان زمانی اقدام به رسیدگی به جنایات بین‌المللی یک فرد می‌کند که نظام حقوقی داخلی «نخواهد» یا «تواند» به جنایات بین‌المللی او رسیدگی کند (Mayans-Hermida & Holá, 2020: 1104). در این هنگام است که اراده قضایی دیوان در رسیدگی به جنایات آن فرد نقصان ارادی یا غیر ارادی نظام حقوقی داخلی در رسیدگی به جنایات اتباع خود را «تکمیل» می‌کند. از این رو رسیدگی شایسته به جنایات بین‌المللی اتباع یک کشور توسط نظام قضایی داخلی مانع از صلاحیت یافتن دیوان بین‌المللی کیفری می‌شود (Stigen, 2008: 218-219). نظام قضایی داخلی زمانی اقدام به رسیدگی به جنایات بین‌المللی اتباع خود می‌کند که قانون صلاحیت قضایی را برای محاکم داخلی خود فراهم آورد. این در حالی است که با وجود برخی تغییرات و توسعه صلاحیت محاکم داخلی در رسیدگی به جرایم ارتكابی توسط اتباع دیگر دولت‌ها هنوز محاکم ایران صلاحیت لازم جهت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را پیدا نکرده‌اند (پورقهرمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۳). ایجاد صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی ارتكابی توسط اتباع ایرانی برای محاکم ایران از این جهت حائز اهمیت است که با وجود «رشد مصادیق جنایات بین‌المللی» با «رسیدگی قاضی ایرانی»، از منظر حقوقی، امکان مداخله قضایی دیوان منتفی می‌شود. این موضوع اهمیت روزافزونی به خود گرفته است، به‌ویژه اینکه برخی نهادهای بین‌المللی، همانند شورای حقوق بشر، تلاش می‌کنند عناوینی همانند جنایت علیه بشریت را به مقامات ایرانی منسوب کنند (Human Right Council, 2024, pa. 182); تلاشی که به دنبال به میان کشیدن صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در خصوص جنایات ادعایی توسط ایرانیان است.

- دوم اینکه ایران در دوره‌های مختلف با جانباختن بین‌المللی متعددی روبه‌رو بوده که علیه ایرانیان یا غیر ایرانیان جنایاتی را مرتکب شده‌اند. جنایات صدام (جنایات جنگی و جنایت تجاوز)، جنایات مقامات امریکایی در تحریم دارویی (جنایت علیه بشریت)، و جنایات رژیم

صهیونیستی (جنایت جنگی و نسل‌زدایی) مواردی است که ایران از منظر حقوقی می‌توانست در محاکم خود رسیدگی قضایی کند. قانون‌گذار عادی این تمایل به رسیدگی قضایی را در متن قوانین موضوعه درج کرده است؛ آنجا که در ماده ۱۱ از «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت» مصوب ۱۳۹۹ تصریح می‌کند: «دادستان کل کشور مکلف است با بهره‌مندی از ظرفیت‌های مراجع و نهادهای داخلی، خارجی، و بین‌المللی به طرح شکایت از سران جنایتکار رژیم اشغالگر صهیونیستی به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت تجاوز در محاکم ذی‌صلاح داخلی و خارجی و دادگاه‌ها و دیوان بین‌المللی اقدام نماید». پیش از این قانون‌گذار در ماده ۳ «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» مصوب ۱۳۸۷ با اشاره به دیوان بین‌المللی کیفری مقرر کرده بود: «بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، جنایات انجام‌شده در غزه از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی می‌باشد. دولت موظف است محاکمه سران رژیم اشغالگر قدس را در دادگاه دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم داخلی کشور به عنوان جنایتکار علیه بشریت و عاملان نسل‌کشی پیگیری نماید».

نتیجه منطقی وجود توأمان موانع و نیاز به دستاویز حقوقی برای رسیدگی حقوقی داخلی به جنایات بین‌المللی تصویب قانون داخلی در خصوص جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی و تمهید صلاحیت برای محاکم داخلی ایران است؛ مسیری که دولت‌های دیگر نیز پیموده‌اند (Wouters & Verhoeven, 2013: 3). طراحی الگوی تقنینی ملی برای جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی به‌شدت متأثر از ملاحظات فقهی است که شورای نگهبان نیز در نظارت شرعی خود بدان التفات داشته است. از این رو، در ادامه، این مقاله به بایسته‌های ضروری جرم‌انگاری داخلی جنایات بین‌المللی مبتنی بر موضوع نوشتار اختصاص می‌یابد.

۳-۱. ارائه الگوی حقوقی جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی

سابقاً مجالس قانون‌گذار در زمینه‌هایی که فاقد پیشینه تقنینی بودند اقدام به اقتباس از قوانین خارجی می‌کردند. این موضوع تا جایی پیش رفت که قانون خارجی به عنوان الگوی قابل پیروی توسط دیگر دولت‌ها ارائه و بعضاً دیکته می‌شد. این روش، که ریشه در تاریخ استعمار غرب در افریقا داشت (Roberts & Mann, 1991: 12-14)، بعدها با عناوینی همانند «قوانین مدل یا الگو» و در ساختار سازمان‌های بین‌المللی مدرن به منظور وحدت تقنینی پی

گرفته شد (Bagic, 2024: 3). استمرار قوانین الگو یا اقتباس از قانون خارجی بعد از مدتی از رونق افتاد. زیرا در حقیقت قانون برساخته اجتماعی به شمار می‌آید و قانونی قابلیت اجرا می‌یابد که با ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، مذهبی، و شرایط اقتصادی و سیاسی یک کشور همگنی و همگونی داشته باشد. عدم تطابق میان قانون خارجی اقتباسی با زمینه‌های یادشده منجر به عدم اقبال داخلی یا ناکارآمدی این قوانین می‌شد. از این رو مجالس قانون‌گذار اقدام به طراحی الگوی تقنینی بومی با ترکیب تجارب خارجی و بین‌المللی و زمینه‌ها و نیازهای داخلی کردند.

برای تقنین در خصوص جنایات بین‌المللی چاره‌ای نیست جز آنکه به پیشینه آن در فضای حقوق بین‌الملل نظری داشت. اما این نظر نه به معنای لزوم انطباق کامل میان قانون‌گذاری داخلی و حقوق بین‌الملل (به‌ویژه اساسنامه) است و نه به معنای خروج از اهداف اصلی آن به سمت دیگر. در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حوزه حقوق حمایتی (حقوق بشر و حقوق بشردوستانه)، امکان تفاوت میان قاعده ملی و بین‌المللی در حوزه حمایت از حقوق آحاد بشری وجود دارد (Hilpold, 2021: 163)؛ با این توضیح که قاعده ملی باید قاعده مطلوب‌تری را نسبت به نمونه بین‌المللی خود ارائه کند (سادات‌اخوی، ۱۳۸۵: ۶۰۶ - ۶۰۷). قاعده مطلوب‌تر از معیار خاصی برخوردار نیست، بلکه هر نظام تقنینی و قضایی بتواند حمایت مطلوب‌تری را فراهم آورد می‌تواند از تبعیت محض هنجارهای بین‌المللی فاصله بگیرد؛ موضوعی که در نظام‌های حقوقی داخلی دیگر دولت‌ها نیز دارای پیشینه است.

در پرونده سولانجه یا زولانگه، دیوان قانون اساسی آلمان به جای پیروی از «حقوق جامعه اروپایی» (نهاد پیشین اتحادیه اروپا) حقوق اساسی مبتنی بر قانون آلمان را مجری دانست و این‌چنین استدلال کرد که قانون آلمان در حمایت از حقوق بنیادین افراد از نظم حقوقی «جامعه» جلوتر است و بدین سبب حکم به نادیده انگاشتن توافق بین‌المللی میان دولت آلمان و جامعه اروپایی داد (Bundesverfassungsgerichts, 1974). زولانگه یا سولانجه یعنی «تا زمانی که» و دلیل شهرت این پرونده به این تعبیر آن است که به حکم دیوان قانون اساسی آلمان «تا زمانی که» قانون داخلی آلمان الگوی مطلوب‌تری را ارائه می‌کند بر الگوی جامعه و اتحادیه غلبه خواهد داشت.

از این رو در جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی وجود برخی تعارضات میان فقه و اساسنامه

گریزناپذیر است و از این موضوع نباید هراسید. مثلاً در برخی مجازات مرتکب مسلمان و غیر مسلمان تفاوت‌هایی وجود دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۵)؛ موضوعی که با اصل منع تبعیض در حقوق بین‌الملل مغایرت دارد. نیز، مجازات برخی از مصادیق جنایات بین‌المللی اعدام است و این حکم در استرداد مجرمان توسط نظام‌های قضایی فاقد اعدام مانع از تعامل میان‌دولتی می‌شود (Wouters, 2009: 347). این موضوعات ناگزیر مانعی برای قانون‌گذاری در این حوزه به شمار نمی‌آید. زیرا سطح حمایت از آحاد بشری بر اساس نظام حقوقی اسلام بالاست و می‌توان طبق «قاعده مطلوب‌تر»، با ارائه الگوی قوی، تفاوت‌های یادشده را پوشش داد. باید به سمت الگوی تقنین ملی پیش رفت. زیرا در فضای بی‌قانونی نه‌تنها نیازهای یادشده پاسخ داده نمی‌شود، بلکه در صورت نیاز در آینده قانون‌گذاری مستعجل به مراتب آثار ناگوار بیشتری به همراه خواهد داشت.

با وجود این، الگوی تقنینی جنایات بین‌المللی باید در خطوط کلی منطبق با اصول حقوق بین‌الملل کیفری باشد. زیرا این انطباق منجر به تعامل بهتر میان دیوان و نظام حقوق بین‌الملل کیفری با نظام حقوقی داخلی می‌شود. این انطباق یک انطباق کامل نیست؛ بلکه در مواردی که ملاحظات شرعی یا منافع ملی مقررهای یا کیفیتی غیر از آنچه در حقوق بین‌الملل کیفری یا اساسنامه متداول است اقتضا داشته باشد، مسیر به سمت مطلوب نظام حقوقی اسلام و نفع ملی خواهد رفت. دیگر دولت‌ها نیز در تقنین جنایات بین‌المللی به همین منوال عمل کرده‌اند. مثلاً دولتی همانند سوئیس که در وضعیت «بی‌طرفی بین‌المللی» به سر می‌برد و دولتی همانند بلژیک که سابقه استعمار و استثمار ملل دیگر را در کارنامه دارد در جرم‌انگاری داخلی جنایات بین‌المللی به اقتضانات بومی خود نظر داشته‌اند (Marchand, 2020: 417). در تفاوت‌ها یا تعارضات میان نفع ملی یا شریعت با معیارهای غالب در حقوق بین‌الملل نظام حقوقی ایران پس از انقلاب اسلامی همواره کوشیده است تا جایی که میسر است، ضمن تأمین ملاحظات یادشده، از میان فتاوی معتبر برداشت فقهی نزدیک‌تر به هنجارهای حقوق بشری و حقوق بشردوستانه را گزینش کند؛ رویکردی که التفات سیاست‌گذاری کلان کشور به اهمیت فراملی مسائل حقوق بشری را نشان می‌دهد (مهرپور، ۱۳۸۶: ۹۴ - ۹۵). این رویکرد در جرم‌انگاری جنایت بین‌المللی نیز قابلیت اعمال دارد.

۲-۳. توجه به خاص‌گرایی جمعی

در تعاملات میان نظام حقوق بین‌الملل و نظام حقوق داخلی، دولت‌ها امکان انتخاب یکی از دو رویکرد را خواهند داشت: عام‌گرایی و خاص‌گرایی. عام‌گرایی مبتنی بر اصل تساوی میان دولت‌ها خواهان آن است که همه دولت‌ها از هنجارهای یکسانی تبعیت کنند و دولت‌ها نتوانند مستند به نیازهای داخلی (منعکس‌شده در قوانین داخلی) از هنجارهای بین‌المللی منحرف شوند (Gabor, 1986: 709). در مقابل، خاص‌گرایی به وضعیتی اطلاق می‌شود که یک دولت به منظور تأمین منافع شخصی خود از هنجارهای عمومی حقوق بین‌الملل گریز پیدا کند و مسیر خاصی را پی بگیرد (Bradford & Posner, 2011: 7).

خاص‌گرایی در دو فرض پی گرفته می‌شود: فردی و جمعی. خاص‌گرایی فردی به سمت نفع‌گرایی شخصی دولت در فضای حقوق بین‌الملل حرکت می‌کند و «معافیت‌گرایی حقوقی» به شمار می‌آید (Schweizer, 2022: 1083). این نوع خاص‌گرایی از آنجا که به دنبال غلبه ارزش‌ها و منافع و مطالبات یک دولت بر رویه عمومی دولت‌هاست امری قبیح شناخته می‌شود. در مقابل، خاص‌گرایی جمعی به دلیل وجود تضارب افکار و منافع و لزوم اتخاذ تصمیم جمعی، بیش از آنکه ناشی از رویکردی سیاست‌زده و منفعت‌گرایانه دانسته شود، ناشی از هدف مشروع جمعی تلقی می‌شود (Leonhard, 1968: 680). زمانی که حقوق بین‌الملل ابزار ترویج و تحویل ارزش‌ها و منافع مختص به بخشی دولت‌ها باشد، عدول از حقوق بین‌الملل، هرچند خاص‌گرایی شمرده می‌شود، قبیح نیست. زیرا جمعی از دولت‌ها خواهان شکستن فضای هژمون برای وصول به یک نفع مشروع جمعی هستند که ظن نفع‌گرایی و منفعت‌طلبی فردی در آن وجود ندارد. خاص‌گرایی جمعی عموماً در قالب خاص‌گرایی منطقه‌ای توسط دولت‌های امریکای لاتین و اتحادیه اروپا در برابر هنجارهای عام حقوق بین‌الملل صورت می‌پذیرد (Koagne Zouapet, 2021: 27-29). در این قسمت آنچه نوشتار پیش رو بر آن متمرکز و در مقام تبیین آن است ترویج الگوی خاص دولت‌های اسلامی در حوزه جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی است.

در زمینه جنایات بین‌المللی اقدام به قانون‌گذاری ایران، به عنوان اولین دولت اسلامی با اعتقاد به قانون‌گذاری مبتنی بر شریعت، می‌تواند فرصتی فراخ پیش روی قانون‌گذار ایرانی بگذارد؛ فرصتی که ایران از الگوی به‌دست‌آمده به عنوان «نمونه مطلوب» جرم‌انگاری جنایات

بین‌المللی منطبق با آموزه‌های حقوقی اسلام یاد خواهد کرد. با این بیان که بسیاری از حکومت‌های مسلمان در نظام قضایی و تقنینی خود مبتنی بر آموزه‌های شرعی گام برمی‌دارند (اکرمی، ۱۴۰۱: ۲۳)، ارائه قانون نمونه در بلندمدت به رویه‌سازی در میان دولت‌های اسلامی یا تقنین مشترک میان آن‌ها در قالب‌های مختلف منجر خواهد شد. تقنین مشترک به معنای قاعده‌گذاری مشترک چند دولت در موضوعی واحد با دغدغه مشترک است؛ در قالب یک معاهده (فرض مطلوب) یا قانون‌گذاری داخلی هماهنگ و رویه‌ساز (رویه معمول) (حبیب‌نژاد و تسخیری، ۱۳۹۵: ۴۳ - ۴۴). در این خصوص با توجه به زمینه‌ها و منابع مشترک نظام حقوق داخلی کشورهای اسلامی و همچنین دغدغه مشترک میان آن‌ها برای مقابله با جنایات بین‌المللی، ایده یادشده قابلیت اعمال و پیگیری دارد.

بیشترین التفات دیوان بین‌المللی کیفری از نظر کمی و کیفی به دولت‌های اسلامی و افریقایی بوده است. این موضوع ضمن تشدید بدبینی به عملکرد یک‌طرفه دیوان به نفع غرب سیاسی و چشم‌پوشی در خصوص جنایات انتسابی به آن‌ها یا نیروهای هم‌پیمانان، اهمیت اتخاذ الگوی خاص جمعی در حوزه جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی را تقویت می‌کند (Schneider, 2020: 107)؛ به‌ویژه اینکه این دغدغه قابلیت اقناع جمعی را خواهد داشت و در صورت اقناع جمعی خاص‌گرایی جمعی در مقابل سلطه الگوی اساسنامه، به عنوان امپریالیسم هنجاری یا ارزشی، را به همراه خواهد آورد (Ceaser, 2012: 14-15). این موضوع اختیار ایران را برای تغییرات بعدی در فضای تعاملات نظام حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی گشاده‌تر خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

الحاق به اساسنامه رم یا معاهده مؤسس دیوان بین‌المللی کیفری با وقوع جنایاتی نو هر بار در محافل علمی ایرانی طرح می‌شود. الحاق ایران به اساسنامه وابسته به ملاحظات مختلفی است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ملاحظات فقهی است. این ملاحظات در نظارت شرعی شورای نگهبان بروز و ظهور پیدا می‌کند. موضوعاتی همانند قاعده نفی سبیل، تفاوت تعریف عناوین مجرمانه، تفاوت نظام سزادهی و اعانت در ظلم (به‌ویژه در موارد استرداد) مهم‌ترین ملاحظات فقهی است که در مفاد اساسنامه قابلیت ایراد فقهی خواهند داشت.

مقابله با جنایات بین‌المللی ارتكابی توسط اتباع دیگر دولت‌ها و رسیدگی به اتهام‌زنی علیه اتباع ایرانی دو دلیل اصلی نیاز به دستاویز و مبنایی حقوقی در نظم حقوقی داخلی ایران است.

از آنجا که اساسنامه ایرادات مبنایی فقهی دارد و ملاحظات دیگری نیز در خصوص منع الحاق در جریان است، راهکار پیش روی ایران جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی مبتنی بر الگوی ملی است. الگوی ملی در این خصوص ضمن توجه به خطوط کلی حقوق بین‌الملل کیفری باید بتواند اقتضائات فقهی و حقوقی داخلی را تأمین کند. این قانون نخستین جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در میان دولت‌های اسلامی خواهد بود و می‌تواند به منزله الگویی برای تقنین مشترک برای قانون‌گذاران جوامع اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. غفلت از جرم‌انگاری داخلی جنایات بین‌المللی در ایران نه تنها امکان استناد به اصل صلاحیت تکمیلی در برابر ادعاهای احتمالی آتی را منتفی می‌سازد بلکه، همانند برخی موارد مشابه، نظام حقوق ایران را به پذیرش الگوهای اقتباسی مستعجل و زیان‌آفرین خواهد کشاند.

منابع و مآخذ

کتاب

- پورقهرمانی، ب.، بیگی، ج.، و احدی، ف. (۱۳۹۵). *ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی (حقوق بین‌الملل کیفری)*. تهران: میزان.
- الحسینی العاملی، س. ج. (۱۴۱۹). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. حقه و علق علیه الشیخ محمد باقر الخالصی. مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه. ج ۲۱.
- حلی، ح. (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء (ط.ج.)*. قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لإحياء التراث. ج ۹.
- صدوق، م. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ج ۴.
- کلینی، ح. (۱۴۰۷). *الکافی*. المحقق و المصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. قم: دار الکتب الإسلامیه. ج ۵.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. قم: دار الکتب الإسلامیه. ج ۴.
- موسوی، ف. (۱۳۹۴). *اسلام پیام‌آور صلح و دوستی (برداشت‌هایی از دیدگاه اسلام در خصوص صلح با اشاره‌ای به اسناد حقوق بین‌الملل)*. تهران: خرسندی.
- مهرپور، ح. (۱۳۹۰). «بررسی موانع شرعی الحاق ایران به اساسنامه دیوان بین‌الملل کیفری» در رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، ۴۰۱ - ۴۳۵، *در جمهوری اسلامی ایران و دیوان بین‌الملل کیفری*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- مهرپور، ح. (۱۳۸۶). *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*. تهران: اطلاعات.

مقالات

- اکرمی، ر. (۱۴۰۲). *موقعیت فقه حنفی در حقوق کیفری کشورهای اسلامی (مطالعه موردی: افغانستان، سودان، و امارات متحده عربی)*. *دین و قانون*، ۱۰ (۳۵)، ۱۰ - ۲۶.
- حبیب‌نژاد، س. ا.، و تسخیری، م. ص. (۱۳۹۵). *تقنین مشترک کشورهای اسلامی در حوزه حقوق بشردوستانه*. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۳ (۴)، ۲۹ - ۴۸.

سادات اخوی، س. ع. (۱۳۸۵). قاعده قانون مطلوب‌تر به عنوان ضابطه حل تعارض میان معاهدات حقوق بشری. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۷۲، ۲۰۱ - ۲۱۹.

غمامی، م. م.، نصراللهی نصرآباد، ع.، پاک‌نژاد، ا. ه. (۱۳۹۷). شاخص‌های فقهی - حقوقی استقلال دولت، با تأکید بر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. *دانش حقوق عمومی*، ۷(۲۱)، ۵۱ - ۷۴.

کدخدایی الیادرنی، ع. ع.، فتاحی زفرقندی، ع.، و لهراسبی، ا. (۱۴۰۲). تأملی بر رویه شورای نگهبان در بررسی الزامات فقهی حاکم بر معاهدات بین‌المللی. *حقوق اسلامی*، ۲۴(۳)، ۴۶۲ - ۴۳۵.

نظرات و نظریات شورای نگهبان

نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۲۰۰ به تاریخ ۱۳۸۰/۰۲/۰۶ بر لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی.

نظر شماره ۲۶۳۹۴/۱۰۲ به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ بر لایحه معاهده استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال برزیل.

نظر شماره ۸۴/۳۰/۱۱۵۴۵ به تاریخ ۱۳۸۴/۰۱/۳۱ بر لایحه موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر.

نظر شماره ۸۰/۲۱/۱۵۲۳ به تاریخ ۱۳۸۰/۰۳/۱۷ بر لایحه موافقت‌نامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان، و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه.

نظر شماره ۸۶/۳۰/۲۲۵۷۲ به تاریخ ۱۳۸۶/۰۶/۲۲ بر لایحه موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ارمنستان.

نظر شماره ۲۷۲۷/۱۰۲/۹۴ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۶/۱۰ بر لایحه معاهده بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ژاپن در زمینه انتقال محکومان به حبس.

نظر شماره ۲۲۱۲/۱۰۲/۹۵ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۷ بر لایحه موافقت‌نامه انتقال محکومان به حبس بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قرقیزستان.

نظر شماره ۸۴/۳۰/۱۲۴۰۲ به تاریخ ۸۴/۰۳/۱۹ در خصوص لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به معاهده بین‌المللی ذخایر ژنتیکی گیاهی برای غذا و کشاورزی.

- نظر شماره ۲۳۹۷/۱۰۲/۹۶ به تاریخ ۱۳۹۶/۰۶/۰۸ بر لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به پیمان مودت و همکاری.
- نظر شورا بر لایحه موافقت‌نامه اقتصادی تکمیلی بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بولیواری ونزوئلا در خصوص رجوع به داوری به شماره ۸۴/۳۰/۱۴۵۴۹ به تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۸.
- نظر شورا بر لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون مواد روان‌گردان به شماره ۲۷۸۸/۲۱/۷۷ به تاریخ ۱۳۷۷/۰۲/۳۰.
- نظر شورا به شماره ۸۴/۳۰/۱۱۵۴۱ به تاریخ ۱۳۸۴/۰۱/۳۱ بر شورا بر لایحه کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط زیست دریایی خزر.
- نظر شورا به شماره ۴۱۰۰ به تاریخ ۱۳۶۰/۱۰/۰۳ بر لایحه اجازه به کار گماردن متخصصان رشته‌های پزشکی خارجی به وزارت بهداشت.
- نظر شورا به شماره ۰۳۶۵/۲۱/۷۵ به تاریخ ۱۳۷۵/۰۲/۱۲ در ماده ۱ لایحه اجازه تأسیس شرکت دولتی مرکز نگهداری و تعمیرات جزئی یا کلی هواپیماهای بازرگانی غیر نظامی.
- نظر شورا به شماره ۱۳۸۸/۲۱/۷۵ به تاریخ ۱۳۷۵/۱۱/۱۱ در لایحه بودجه سال ۱۳۷۶.
- نظر شورا به شماره ۲۱۰۲/۲۱/۸۰ به تاریخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۱ بر لایحه موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی و مشورتی آسیایی-افریقای راجع به ایجاد مراکز منطقه‌ای داوری.
- نظر شورا به شماره ۵۰۴۶/۱۰۲/۹۴ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ بر لایحه موافقت‌نامه استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قبرس.
- نظر شورا به شماره ۲۴۱۲۶/۳۰/۸۶ به تاریخ ۱۳۸۶/۰۹/۱۵ بر لایحه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به موافقت‌نامه بین‌المللی روغن و کنسرو زیتون.
- نظر شورا به شماره ۱۵۳۷/۲۱/۸۰ به تاریخ ۱۳۸۰/۰۳/۰۹ بر طرح تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی.
- نظر شورا به شماره ۵۲۲۲۴/۳۰/۹۲ به تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۰ بر لایحه معاهده استرداد مجرمان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین.
- نظر شماره ۱۳۸۴ به تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۱۴.

References

Books

- Al-Husseini Al-Amili, S. J. (1998). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawa'id al-Allama*, Vol. 21, edited and annotated by Sheikh Mohammad Baqir Al-Khalisi, Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom
- Bagsic, C.; Karacay, N.; Matta, S. & Ding, Z. (2024), *The Role Of UNCITRAL Model Law In Unifying Laws Related to International Payments*, 31 January 2024, Geneva, Centre for Trade and Economic Integration, Graduate Institute of International and Development Studies
- Bundesverfassungsgerichts (1974), *Solange I - Internationale Handelsgesellschaft von Einfuhr- und Vorratsstelle für Getreide und Futtermittel*, decision of 29 May 1974, BVerfGE 37, 271 [1974] CMLR 540, Germany
- Grotius, H. (2012). *Hugo Grotius on the law of war and peace*. England, Cambridge University Press.
- Hilli, H. (1993) *Tadhkirat al-Fuqaha*. Vol. 9. Qom: Ahl al-Bayt Institute for the Revival of Heritage.
- Hilpold, P. (2021). *So Long Solange? The PSCP Judgment of the German Constitutional Court and the Conflict between the German and the European 'Popular Spirit'*. England, Cambridge Yearbook of European Legal Studies, 23, 159-192.
- Human Rights Council (2024), *Report of the independent international fact-finding mission on the Islamic Republic of Iran*, 26 February–5 April 2024, Geneva
- Koagne Zouapet, A. (2021). *Regional Approaches to International Law (RAIL): Rise or Decline of International Law?*
- Kulayni, H. (1987). *Al-Kafi*. Vol. 5. edited and verified by Ali Akbar Ghafari and Mohammad Akhoondi. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemouneh*. Vol. 4. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyya
- Marchand, C., Uwashema, C., & Deprez, C. (2020). *Possible Impediments to Justice for Colonial Crimes: A Belgian Perspective*. Belgium, Torkel Opsahl Academic Epublisher.
- Mehrpour, H. (2007). *Human Rights in International Documents and the Position of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Ettela'at Publications
- Mehrpour, H. (2011). "Examining the Religious Barriers to Iran's Accession to the Statute of the International Criminal Court." In Mousazadeh, Reza & Aminian, Akbar (Eds.), *The Islamic Republic of Iran and the International Criminal Court* (pp. 401–435). Tehran: Strategic Research Institute.

- Mousavi, F. (2015). *Islam: The Messenger of Peace and Friendship (Islamic Perspectives on Peace with Reference to International Law Documents)*. Tehran: Khorasandi Publications
- Pourghahramani, B., Beigi, J., & Ahadi, F. (2016). *Iran and International Legal Challenges (International Criminal Law)*, Tehran: Mizan .
- Roberts, R., & Mann, K. (Eds.). (1991). *Law in colonial Africa* (Vol. 199). Portsmouth England, NH: Heinemann.
- Saduq, M. (1992). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Vol. 4. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom
- Stigen, J. (2008). *The relationship between the International Criminal Court and national jurisdictions: the principle of complementarity* (Vol. 34). Netherlands, Brill.
- Szafarz, R. (2023). *The Compulsory Jurisdiction of the International Court of Justice* (Vol. 14). Netherlands, BRILL.
- UNICEF (2024), *UNICEF in the State of Palestine 2023 Year End SitRep*, Reporting Period: 1 January to 31 December 2023
- WHO (2024), *Multi-Country Appeal: Occupied Palestinian Territory (oPt)*, Global humanitarian Overview 2024
- Wouters, C. W. (2009). *International legal standards for the protection from refoulement: A legal analysis of the prohibitions on refoulement contained in the Refugee Convention, the European Convention on Human Rights, the International Covenant on Civil and Political Rights and the Convention against Torture*. Antwerpen Belgium, Intersentia,
- Wouters, J., & Verhoeven, S. (2013). *The domestic prosecution of genocide. In Elements of Genocide* (pp. 177-206). UK, Routledge.
- Articles**
- Akrami, R. (2023). The Position of Hanafi Fiqh in the Islamic Countriesâ€™ Criminal Law: A Case Study on Afghanistan, Sudan and the United Arab Emirates. *Religion and Law Quarterly*, 10(35), 10–26.
- Boiko, I. V., Mekh, Y. V., Soloviova, O. M., Somina, V. A., & Cherviakova, O. B. (2020). Universal human rights and state sovereignty. *International Journal of Criminology and Sociology*, 9(301), 0.
- Bradford, A., & Posner, E. A. (2011). Universal Exceptionalism in International Law. *Harvard International Law Journal*, 52 (1), 1-54.
- Ceaser, J. W. (2012). The Origins and Character of American Exceptionalism. *American Political Thought*, 1, 1-26.
- Cryer, R. (2005). International criminal law vs state sovereignty: another round? *European Journal of International Law*, 16(5), 979-1000.

- Gabor, F. A. (1986). Emerging Unification of Conflict of Laws Rules Applicable to the International Sale of Goods: UNCITRAL and the New Hague Conference on Private International Law. *Northwestern Journal of International Law & Business*, 7 (4), 697-726.
- Ghamami, M. M., Nasrollahi Nasrabadi, A., & Paknejad, A. H. (2018). Jurisprudential and Legal Indicators of State Independence: With Emphasis on the Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. *Public Law Studies*, 7(21), 51-74.
- Habibnejad, S. A., & Taskhiri, M. S. (2016). Joint Legislation of Islamic Countries in the Field of International Humanitarian Law. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 3(4), 29-48.
- Kadkhodaei Elyaderani, A., Fattahi Zafraqandi, A., & Lohrasbi, A. (2023). A Reflection on the Guardian Council's Practice in Examining the Jurisprudential Requirements Governing International Treaties. *Islamic Law Research Journal*, 24(3), 435-462.
- Leonhard, A. T. (1968). Regional Particularism: The Views of the Latin American Judges on the International Court of Justice. *University of Miami Law Review*, 22, 674-685.
- Mayans-Hermida, B. E., & Holá, B. (2020). Balancing 'the International' and 'the Domestic' Sanctions under the ICC Principle of Complementarity. *Journal of International Criminal Justice*, 18(5), 1103-1130
- Nolte, G., & Aust, H. P. (2013). European exceptionalism. *Global Constitutionalism* (Cambridge University Press), *Global Constitutionalism*, 2 (3), 407-436
- Sadat Akhavi, S. A. (2006). The Rule of the More Favorable Law as a Criterion for Resolving Conflicts Between Human Rights Treaties. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, (72), 201-219.
- Schneider, L. (2020). The International Criminal Court (ICC)—a postcolonial tool for Western states to control Africa?. *Journal of International Criminal Law (JICL)*, 1(1), 90-109.
- Schweizer, K. W. (2022). American exceptionalism: Origins and policy implications. *The European Legacy*, 27(7-8), 832-838.

Opinions and Views of the Guardian Council

Opinion No. 1200/21/80 dated April 26, 2001, on the Bill on the Accession of the Islamic Republic of Iran to the Convention of the Organization of the Islamic Conference on Combating International Terrorism.

Opinion No. 102/26394 dated June 15, 2021, on the Bill on the Extradition Treaty between the Islamic Republic of Iran and the Federative Republic of Brazil.

Opinion No. 11545/30/84 dated April 20, 2005, on the Bill on the Extradition Agreement between the Islamic Republic of Iran and the People's Democratic Republic of Algeria.

Opinion No. 1523/21/80 dated June 7, 2001, on the Bill on the Agreement on Judicial Cooperation in Civil, Commercial, Criminal, Personal Status, Extradition, Transfer of Convicts, and Settlement of Estates between the Islamic Republic of Iran and the Syrian Arab Republic.

Opinion No. 22572/30/86 dated September 13, 2007, on the Bill on the Extradition Agreement between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Armenia.

Opinion No. 94/102/2727 dated September 1, 2015, on the Bill on the Treaty between the Islamic Republic of Iran and Japan on the Transfer of Sentenced Persons.

Opinion No. 95/102/2212 dated September 7, 2016, on the Bill on the Agreement on the Transfer of Sentenced Persons between the Islamic Republic of Iran and the Kyrgyz Republic.

Opinion No. 12402/30/84 dated June 9, 2005, on the Bill on the Accession of the Islamic Republic of Iran to the International Treaty on Plant Genetic Resources for Food and Agriculture.

Opinion No. 96/102/2397 dated August 29, 2017, on the Bill on the Accession of the Islamic Republic of Iran to the Treaty of Amity and Cooperation.

Opinion No. 14549/30/84 dated February 7, 2006, on the Bill on the Economic Complementary Agreement between the Islamic Republic of Iran and the Bolivarian Republic of Venezuela concerning Recourse to Arbitration.

Opinion No. 77/21/2788 dated May 20, 1998, on the Bill on the Accession of the Islamic Republic of Iran to the Convention on Psychotropic Substances.

Opinion No. 11541/30/84 dated April 20, 2005, on the Bill on the Framework Convention for the Protection of the Marine Environment of the Caspian Sea.

Opinion No. 4100 dated December 24, 1981, on the Bill on Authorization for the Employment of Foreign Medical Specialists by the Ministry of Health.

Opinion No. 75/21/0365 dated May 1, 1996, on Article 1 of the Bill on Authorization for the Establishment of a State-Owned Company for the Maintenance and Overhaul of Commercial Non-Military Aircraft.

Opinion No. 75/21/1388 dated January 30, 1997, on the Annual Budget Bill for the Fiscal Year 1997.

Opinion No. 80/21/2102 dated September 2, 2001, on the Bill on the Agreement between the Islamic Republic of Iran and the Asian-African

Legal Consultative Committee on the Establishment of Regional Arbitration Centers.

Opinion No. 94/102/5046 dated January 13, 2016, on the Bill on the Extradition Agreement between the Islamic Republic of Iran and the Republic of Cyprus.

Opinion No. 86/30/24126 dated December 6, 2007, on the Bill on the Accession of the Islamic Republic of Iran to the International Agreement on Olive Oil and Table Olives.

Opinion No. 80/21/1537 dated May 30, 2001, on the Bill on the Promotion and Protection of Foreign Investment.

Opinion No. 92/30/52224 dated November 11, 2013, on the Bill on the Extradition Treaty between the Islamic Republic of Iran and the People's Republic of China.

Opinion No. 1384 dated March 5, 1981.